انترناسیونال 760

**سوسیالیسم در خیابانهای ایران**

متن سخنرانی کاظم نیکخواه در سمینار "آینده ایران و جایگاه نیروهای چپ و سوسیالیست در استکهلم به تاریخ ١٤ آوریل ٢٠١٨"

با تشکر از دوستانی که برای برگزاری این سمینار زحمت کشیدند.

اولین نکته ای که من میخواهم اینجا اشاره کنم اینست که در اوضاع سیاسی ایران دو چیز، دوفاکتور روی میز آمده است و الان دیگر کسی را نمیشود دید که آنها را انکار کند. یکی سرنگونی جمهوری اسلامی است و یکی انقلاب است. انقلاب مردم برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی. این دوتا یکی نیستند. میدانیم که بحث سرنگونی در مقاطعی در فضای سیاسی ایران بود اما از طریق "رژیم چنج"، کودتا، و سیاست دولتها. و کمترین احتمال انقلاب مردم بود. آن دوره به هرحال همانگونه که میدانیم گذشت. اما امروز هرکسی میتواند ببیند که انقلاب در چشم انداز نزدیک اوضاع سیاسی ایران دیده میشود. این را خامنه ای می بیند، تاج زاده می بیند، شیرین عبادی می بیند و کل مردم از آن صحبت میکنند.

شما امروز با هرکسی در ایران صحبت کنید متوجه میشوید که مردم ایران به این نتیجه رسیده اند که جمهوری اسلامی باید سرنگون شود تا مردم به حداقل زندگی انسانی دست پیدا کنند. در عین حال مردم وسیعا به این باور رسیده اند که میتوانند این حکومت را سرنگون کنند. و این بسیار مهم است. هیچ دیکتاتوری، هیچ حکومت سرکوبگری در تاریخ وجود نداشته است که وقتی اکثریت مردم یک کشور تصمیم میگیرند از شرش خلاص شوند، بتواند از سرنگونی فرار کند. من شخصا ندیده ام، نشنیده ام و در تاریخ نخوانده ام. خود جمهوری اسلامی هم به زبانهای مختلف دارد اعتراف میکند که رفتنی است. یک عده از حکومتی ها دارند ابراز ندامت میکنند، به اشکال مختلف سعی میکنند کارنامه بهتری برای آینده خودشان دست و پا کنند. حتی کسانی مثل احمدی نژاد دارند تلاش میکنند با تعرض به خامنه ای نه اینکه رژیم را اصلاح کنند، بلکه سعی میکنند در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی در برابر مردم، در دادگاههای مردمی کارنامه قابل قبولتری داشته باشند. بنابرین از این نظر هیچ تردیدی فکر نمیکنم از نظر هیچ کس وجود داشته باشد.

اما من اینجا میخواهم روی فاکتور سومی تاکید و مکث کنم. و آن وجود یک گرایش قدرتمند، توده ای، تاریخی و رشد یابنده است که خیلی شاید دیده نمیشود. عده ای آنرا نمی بینند و عده ای تعمدا آنرا انکار میکنند. و آن یک گرایش، یک تحرک و یک جنبش وسیع ضد سرمایه داری و ضد تبعیض طبقاتی است که من اسم آنرا یک جنبش توده ای سوسیالیستی میگذارم. این جنبش فقط ضد جمهوری اسلامی نیست. یک جنبش، یک جنب و جوش، یک حرکت، یک فعالیت وسیع در تمام ابعاد جامعه جریان دارد که اعتراضش اعتراض من و شماست. اعتراض سوسیالیستهاست. هدف این جنبش فقط سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان "رژیم آخوندی" آنطور که برخی جریانات راست میگویند نیست. شما به اعتراضات بخشهای مختلف جامعه نگاه کنید. کل اعتراضات را جلوی خود بگذارید. ساعتها میشود در مورد آن صحبت کرد. کارگری که میخواهد حقوق معوقه اش را بگیرد حرفش دیگر فقط این نیست که حقوق پرداخت نشده ام را بدهید تا بروم خانه. میگوید "اون کارخانه مال ماست. پدران ما آنرا ساخته اند و از دستتون میگیریم". میگوید کارخانه را ما خودمان کنترل و اداره میکنیم. شعار "حقوقهای نجومی فلاکت عمومی" فقط اعتراض به فقر نیست. اعتراض به تبعیض طبقاتی است. و اعتراض به تبعیض طبقاتی، مخالفت با تبعیض طبقاتی، مقابله با تبعیض طبقاتی فقط متعلق به سوسیالیستها و کمونیستهاست. هیچ جریان راستی نیست که طرفدار این نباشد که یک اقلیت مفتخوری آن بالا بنشینند، بچاپند و اکثریت مردم را سرکیسه کنند. در بهترین حالت میگویند سرمایه داری باید رشد کند و سود آور شود و بعد یک لقمه نان به اکثریت مردم میدهیم. ولی کارگر، بازنشسته، مالباخته و معلمان موقعی که به خیابان می آیند ، یک سری شعارها در اعتراضاتشان تکرار میشود. "حقوقهای نجومی فلاکت عمومی"، "اگر که من نبودم تو اون بالا نبودی". کارگر به زبان ساده ای دارد به سرمایه داران میگوید اگر من نباشم شما هیچ نیستید. و پایین تان میکشیم. این حرف مارکس است. درست است از کف خیابان و از موضوعات روز آن جامعه بیرون آمده، اما اعتراضی است که کاملا سوسیالیستی است. و این زمینی بودن و واقعی بودن ایده سوسیالیسم را نشان میدهد. یک فاکتور مهم در ایران جنبش ضد مذهبی منحصر بفردی است که هیچ کجا در این ابعاد و با این عمق دیده نمیشود. اعتراض به مذهب در جامعه بسیار عمیق و وسیع است. در جامعه ایران یک جنبش توده ای و وسیع ضد مذهبی وجود دارد که صرفا علیه مذهب بعنوان یک تفکر و خرافه نیست. بلکه میگوید مذهب ابزار و صنعت دزدی است. ابزار مفتخوری است. عمامه در ایران علامت مفتخوری است. در خدمت سرمایه داران است. در افکار عمومی مردم ایران امروز مسجد و تکیه و آخوند و آیت الله نشانه دزدی و مفتخوری از سفره مردم شناخته میشوند. و اینها بسیار مهم است دوستان عزیز. دیدن اینها مهم است. یا جنبش آزادی زندانیان سیاسی را تصور کنید. برخی جریانات راست و اسلامی سعی میکنند با شرکت در آن آنرا مصادره کنند. اما این ما کمونیستها هستیم که این جنبش را به آزادی بیان، آزادی بی قید و شرط بیان و آزادی اعتصاب گره زده ایم. جنبش آزادی زندانیان سیاسی از خاوران شروع شد. از اعتراضات مادران خاوران شروع شد. از سال شصت شروع شد. این جنبش به آزادی اعتصاب، به آزادی تحزب و تشکل و به آزادی بیان گره خورده است.

حرف من اینست که در ایران یک جنبش و اعتراض همه جانبه و عمیق دارد میجوشد. ایران جامعه ای است ضد مذهب. مردم میگویند مذهب ابزار مفتخوری است. ایران جامعه ای است طرفدار آزادی بیان. میگوید زندانهای سیاسی را قبول ندارم. این یک جنبش واقعی، قوی و وسیع در این جامعه است. ایران جامعه ای است طرفدار آزادی زن. به حرکت "دختران خیابان انقلاب" توجه کنید. این دختران موقعی که حرف میزنند. در همین کنفرانس اخیر "انقلاب زنانه" و جاهای دیگر وقتی حرف میزنند، میگویند ما فقط به حجاب اعتراض نداریم به کل تبعیضات اجتماعی اعتراض داریم. منظورم اینست که جنبش کارگری، جنبش بازنشستگان، جنبش مالباختگان، جنبش آزادی زندانیان سیاسی، جنبش ضد مذهبی و جنبش علیه اعدام به هم گره خورده و یک حرکت واحد را میسازند. آتنا دائمی فعال حقوق کودکان و زندانی سیاسی از داخل زندان پیام میدهد و میگوید من "فتنه گرم". اگر اعتراض به حقوقهای نجومی فتنه است، من فتنه گرم. اگر اعتراض به تبعیضات و حجاب فتنه است من فتنه گرم. این یعنی چه؟ یعنی مبارزه زندانی سیاسی به مبارزه علیه مذهب گره خورده، به مبارزه علیه حقوقهای نجومی گره خورده، به مبارزه علیه فلاکت عمومی گره خورده است. این جنبش را چیز دیگری جز یک جنبش چپ و سوسیالیتسی نمیتوان اسم گذاشت. جز یک اعتراض سوسیالیستی، که اعتراض به تمایزات و امتیازات طبقاتی است نمیتوان این را اسم گذاشت. میدانم که در فرهنگ سنتی چپ وقتی که از جنبش سوسیالیستی اسم میبرند یک معانی و خصوصیات ویژه تری را به آن میدهند. فعلا به این تعاریف سنتی کاری نداشته باشیم و به مضمون جنبش توده ای جاری توجه کنید. مضمون این جنبش چپ است. در عین حال این جنبش یک ضعف جدی که دارد اینست که خودش خودرا اینگونه نمی بیند. اینهم یک ایراد جدی است. من وقتی میگویم این جنبش سوسیالیستی است روشن است که منظورم این نیست که هرکس که در خیابان اعتراض میکند سوسیالیست است. این یک درک سطحی از جبنش های اجتماعی است. بلکه منظورم اینست که بفرض آن کارگرانی که بیست سال وسی سال است برای گرفتن حقوقهای زیر خط فقرشان ناچار شده اند بجنگند مطمئن باشید و معلوم است که اگر حتی همه حقوقهایشان را بدهند به خانه هایشان بر نمیگردند و راضی نمیشوند. این برایشان کافی نیست. کارگر میگوید چرا من در جامعه ای زندگی کنم که برای نقد کردن دستمزد چهار بار زیر خط فقرم ناچار باشم بیست سال بجنگم؟ و اگر نجنگم به من نمیدهند. میگوید من به این دلیل هم شده کل این سیستم ضد انسانی را قبول ندارم. این فضای جامعه ایران است که بسیار هیجان انگیز است، بسیار تاریخی است. و این جامعه میتواند تحولی را ایجاد کند که نه فقط جمهوری اسلامی سرنگون شود بلکه کل فضای خاورمیانه را تغییر میدهد.

ببینید! وقتی جمهوری اسلامی سرکار آمد فقط یک باند تبهکار (آنطور که رضا پهلوی و امثالهم میگویند) نبود. فقط یک حکومت نبود. یک جنبش بود. یک جنبش اجتماعی کثیف و ارتجاعی و قرون وسطائی به صحنه سیاست دنیا سوق داده شد تا دنیا را به قهقرا ببرد. یک جنبش اسلامی ارتجاعی و مافیای سرمایه داری. در مقابل این حکومت و این جنبش، یک جنبش انسانی شکل گرفت که کاملا نقطه مقابل آن بود. یک جنبش انسان دوست، ضد تبعیضات طبقاتی، ضد اعدام، ضد مذهب، ضد مفتخوری و کلا ضد حاکمیت یک اقلیت. این جنبش در آن جامعه بطور جدی وجود دارد. این جنبش نه فقط حرف آن هزاران کارگر و بازنشسته ای که به خیابان می آیند، بکله حرف دل میلیونها نفر در جامعه است. بازنشستگانی که اعتراض میکنند و میگویند "اسلامو پله کردین مردمو ذله کردین" حرف دل میلیونها نفر را در دارند میزنند که به اشکال مختلف، فردی و جمعی دارند نقش اسلام و نهادهای اسلامی در خدمت به مفتخوران را می بینند و به آن اعتراض میکنند.

من این بحث را نمیکنم که نتیجه بگیرم که ما چپها برویم دست روی دست بگذاریم و خوش خیال باشیم. فکر نمیکنم هیچ کمونیستی با شنیدن این حرف که جامعه چپ شده بگوید بسیار خوب پس من میروم میخوابم. برعکس. انرژی میگیرد که برود یک کارهایی بکند که این نیرو و این جنبش قوی تر شود. فرصت زیادی برای بازکردن این بحث اینجا نیست. فقط این را هم اینجا تاکید کنم که من شخصا شانس زیادی برای قدرت گیری راست در جامعه در شرایط کنونی در ایران قائل نیستم. رسانه هایی مثل بی بی سی و کل مدیای بورژوایی مدام جریانات راست را تبلیغ میکنند و وانمود میکنند که گویا راستها دارند می آیند. جامعه ایران دیگر هیچ شکلی از سلطنت را نمی پذیرد. هیچ شکلی از سلطه مذهب را نمی پذیرد. حتما راست ایستگاههایی را تدارک می بیند. توطئه هایی را برای قدرت گرفتن به اجرا میگذارند. باندها و دارودسته های خوش خط و خالی را جلوی مردم میگذارند. که مردم را فریب دهند. اما مطمئنم جامعه ای که عمیقا به تبعیض و به مافیای اقتصادی و به مذهب و به سیستم سرکوب اعتراض دارد، و سی چهل سال است که علیه اینها جنگیده نمیتواند دیگر یک حکومت موروثی و مذهبی و اقلیت مفتخور را قبول کند.

در آخر بگویم که ما چپها وظیفه مان اینست که به این جنبشی که وجود دارد و جریان دارد تعین بدهیم. به این جنبش اسم خودش را بدهیم. یعنی کاری کنیم که این جنبش بعنوان یک جنبش چپ و سوسیالیستی شناخته شود. ما باید به مردم معترض نشان دهیم که پاسخ "حقوقهای نجومی و فلاکت عمومی" یعنی کنار زدن این ها، ما کمونیستها هستیم. ما هستیم که میتوانیم جامعه ای بسازیم که در آن دیگر دیکتاتوری و سرکوب و زندان و اعدام برای همیشه تمام شود و دیگر کسی فرزندش را، پدرش را، مادرش را و عزیزانش را با اعدام و زندان از دست ندهد. ما هستیم که میتوانیم جامعه ای بسازیم که اساسش انسانیت و منزلت انسان باشد، پاسخ به نیازهای اساسی انسانی باشد نه سود و مفتخوری. نه چپاول. هیچ جریان دیگری نمیتواند جواب این جامعه را بدهد. این وظیفه امروز ماست. و این وظیفه ماست که این جامعه را جلوتر بیاوریم. مردمی که هرروز دارند به چپاول و ارتجاع کثیف سرمایه داری اعتراض میکنند باید بدانند که اسم جنبش شان جنبش چپ است. جنبش سوسیالیستی است. باید ببینند که کمونیستها آنها را نمایندگی میکنند. کمونیستها صدای آنها هستند. کمونیستها بخشی جدایی ناپذیر از آعتراض آنها هستند. این وظیفه ای است که ما داریم و ما تلاش میکنیم که این وظیفه را به بهترین نحوی انجام دهیم.

من فکر میکنم وقتی که مساله تعیین تکلیف قدرت سیاسی بطور مشخص روی میز می آید، این جامعه چپ خودش را انتخاب میکند. چپی که این صدا را شنیده باشد. آن چپی که این جنبش را نمایندگی کرده باشد. آن چپی که خودش را به اعتراض دختران خیابان انقلاب، به جنبش کارگری، به جنبش مالباختگان، به جنبش بازنشستگان، به جنبش آزادی زندانیان سیاسی، به جنبش علیه اعدام وصل کند و به این جنبش جایگاه خودش را نشان دهد. بقول نیما یوشیج"او میدهد همه را با همه نشان". کمونیستها باید مردم را به خود مردم نشان دهد. جایگاه و معنی اعتراضات مردم را به خود مردم باید نشان دهیم. این وظیفه ای است که ما داریم و من بسیار خوشبینم که ما بتوانیم جامعه ایران را از یک پیچ تاریخی عبور دهیم و بجایی برسانیم که دیگر سرکوب و مذهب و خانواده هزار فامیل و آیت الله های میلیاردر را در وسط صحنه سیاسی ایران نبینیم.

تشکر میکنم.